

خانه شما درون شماست

دیدار با بزرگترین بانوی نقاشی ایران
ایران درودی، بعد از ۸۰ سالگی و بعد از کلنگ زنی موزه اختصاصی اش

خانه این بانوی بزرگ و عاشق و خوشبخت رفتیم تا نظرات ایشان درباره خانه و به خصوص فرهنگ جاری در خانه را بررسی کنیم که یکی از با فرهنگ ترین های ایران است. تسلط ایشان به مفاهیم و تئوری های بی نظیر است. وقتی این موضوع را به ایشان می گوئیم می گوید: «برای اینکه من به فرهنگ شش هزار ساله ایران تکیه دارم، مگر می شود این سابقه تاریخی را انکار کرد. خصوصاً که راجع به آنها اطلاعات دارم و خصوصاً که بسیار به ایرانی بودنم متعصب هستم.» این یک گفت و گوی خاص است با یک بانوی بزرگ خاص که یکی از افتخارات سرزمینی است که نامشان با هم یکی است. ایران درودی. یکی از نقاشان بزرگ و مشهور ایران در جهان و بزرگترین و اولین بانوی نقاشی ایران. بانوی نور و بلور و فرهنگ و هنر.

مردمش و وطنش گفت و اینکه «هنر را ما ایرانیان با تخت جمشید به جهانیان نشان دادیم. ما هنر را با معنی انسان دوستی اش و معنای بشردوستانه اش پذیرفتیم. هنر زیباترین وجه انسان است برای اینکه در خلق هنر لحظه ای از بدی وجود ندارد. هیچ اثر هنری نیست که با اندیشه ناپاک به وجود آمده باشد. برای هنرمند بودن می باید عاشق بود.» همان جا، در روز تولد ۸۰ سالگی اش و در روزی که قرار بود کلنگ موزه اش را بر زمین بزند، گفته بود: «من یک جمله دارم که آن جمله را می پرستم و در کتاب «درفاصله دو نقطه» هم چندین بار به آن اشاره کرده ام: «سهم انسان از خوشبختی، به اندازه عشقی ست که اثر می کند» و به این ترتیب من خیلی خوشبختم.» ما به

آرش نصیری: یازده شهریور امسال، کلنگ احداث «موزه ایران درودی» به زمین زده شد و رویای ۴۷ ساله بانوی نقاشی ایران، ایران درودی محقق شد و او در روز تولد ۸۰ سالگی اش کلنگ «موزه ایران درودی» را در یوسف آباد تهران بر زمین زد. سالها قبل، وقتی ۳۳ ساله بود و کارهایش در معتبرترین نشریات جهان چاپ می شد با خودش فکر کرده بود که «من، با داشتن اسم ایران باید یک آدم ماندنی در فرهنگ مملکتیم باشم.» و بنابراین، سالها بعد، همه آثار فاخرش شامل ۱۹۵ تابلوی بی نظیر را به ملت ایران بخشید تا در یک موزه به نام ایشان و برای ملت ایران نگهداری شود. آن روز که روز بزرگی برای فرهنگ ایران و روز شادی اش بود از عشق به

حتما اگر قرار باشد کسی درباره چیدمان منزل به ما مشورت بدهد، یکی از بهترین این افراد بانو ایران درودی ست. این مصاحبه یک مصاحبه خواندنی ست مخصوصا به این خاطر که با این بانوی بزرگ هنر در این رابطه صحبت کردیم که با دیوارهای خانه مان چه کنیم و چگونه فضا را برای فرهنگی تر شدن آماده کنیم.

خودش را دوست ندارد.

● چگونه می شود این را فهمید؟

شکل خانه اش برایش فرقی نمی کند، هر شیء که در یک جا از آن خانه است تصادفی آنجاست، رنگ آمیزی این اجسام تصادفی است و به هم نمی خورد و برای صاحب این خانه این نکات مهم نیست و این یعنی آنکه او خودش را دوست ندارد.

● اینها شهودی به دست می آید یا با آموزش؟

اینها نتیجه تربیت چشم است. من چون چشم تربیت شده، ناخودآگاه رنگها را نسبت به هم حساب می کنم که چه رنگی با چه رنگ دیگر همخوانی دارد و البته حرفه من هم در این مساله دخیل است.

همه اجزای خانه من حساب شده قرار داده شده است و مثلا این چیزهای کوچک که این گوشه می بینید پیچیدگی های روح من است، اینها همان جزئیاتی است که در نقاشی از آنها استفاده می کنم. هر چیزی که شما می بینید نماینده یک قسمت از روح ماست. مثلا وجود این بامبوها در اینجا اصلا به اعتقاد من تصادفی نیست. همه چیز مفهوم دارد و هیچ چیزی برای من حداقل تصادفی نیست و نماینده یک نوع بینش و برداشت است. من به خانه ثروتمندترین آدمها می روم که هر شیء خانه شان میلیون ها می ارزد اما خانه شان آن انرژی لازم را ندارد اما اشیای خانه من، غیر از تابلوهاییم هیچ کدام قیمت خاصی ندارند. بله اگر امکانات مادی باشد آدم بهتر و راحت تر می تواند خانه اش را تزئین کند اما سلیقه از امکانات مادی پیشی می گیرد.

نمی کنیم و این به خاطر جایگاه قالی در فرهنگ ماست. از آن موقع که این حرفها را به تو گفتم تا الان چیزهای تازه ای را برای خودم کشف کردم.

نه فقط نقاشی یا فرش، هر شیء یک خانه هویت افراد آن خانه را نشان می دهد. وقتی شما انتخاب می کنید یعنی یک چیز را به یک چیز دیگر ترجیح می دهید، پس در این صورت این خودتان هستید که دارید توسط یک شیء، یک اثر یا یک تابلو یا مجموعه ای از این اجزا بازگو می شوید. اصول روانشناسی می گوید که آرزو و حرفه هر کس نشان دهنده آن است که او چه طرز فکری دارد و چگونه خودش را بیان می کند. من براساس همین نظریه روانشناسی می گویم که خانه هر کسی درون اوست، روح اوست.

● آیا این به وضعیت مالی او مربوط نیست، ممکن است یک فرد یا یک خانواده آنقدر مشکل مالی داشته باشد که اساسا به مساله دکوراسیون و تزئین خانه اش نرسد...

سلیقه ربطی به مسائل مادی ندارد. چه بسیار کسانی که ثروت های عجیب و غریبی دارند اما وقتی به خانه شان می روید سرسام می گیرید، درون تان مختل می شود و هول می کنید. چه بسیار کسانی هستند که یک فرش ساده و یک رومیزی سفید ساده انداخته اند و خانه شان پر است از آرامش. آدمها در منزل شان روح شان را به نمایش می گذارند. شما به خانه یک نفر می روید و می بینید کوچکترین علاقه ای به خانه اش ندارد، این یعنی آنکه



عکس: کوروش جوان

● سالها قبل با شما مصاحبه داشتیم و آنجا گفته بودید هویت هر کس با دیوارهای خانه اش مشخص می شود و من عرض کرده بودم این نظر شما به خاطر نقاش بودن تان است و کسی که فرش می بافد شاید این گونه فکر نکند و به این فکر کند که هویت هر شخص با زمین خانه و فرش های آن مشخص می شود. الان چطور فکر می کنید و اینکه ما دیوارهای خانه مان را چطور باید درست کنیم که در زندگی مان موثر باشد؟ دیوارهای خانه چقدر می تواند در روحيات و خلیقات ما موثر باشد؟

بگذارید این نکته را بگویم که ما ایرانی ها یاد گرفته ایم بیشتر زمین را نگاه کنیم و چندان به دیوارها توجه



این میل‌ها را خیلی دوست دارم اما جرات نمی‌کنم زیاد ازشان استفاده کنم، خراب می‌شوند. این یک مبیل لیسس اصل است و تاریخ و مهر دارد و اینکه ارث مادر من است. رنگ آبی‌اش خیلی آرامش‌بخش است برایم و با تابلوهای پشتش می‌خورد. البته یکی از تابلوها فعلا سر جایش نیست.

● شاید برای خانواده‌های متوسط بودن تابلوهای نقاشی جزو اولویت‌هایشان نیست، اما همان تابلوی نقاشی را که جزو اولویت‌شان نیست اگر بخرند و در خانه‌شان بگذارند در تربیت بچه‌شان و در آینده خودشان و خانواده‌شان خیلی نقش موثرتری داشته باشد...



● کدام گوشه از خانه‌تان را بیشتر دوست دارید؟ همه جای خانه‌ام را. پیانو را خیلی دوست دارم. کتابخانه‌اش را خیلی دوست دارم.

● چرا کتابخانه را دوست دارید؟ برای اینکه نشان‌دهنده چیزی است که من از یاد گرفتنم. نتیجه‌اش من هستم. من خیلی کتاب دارم و یک کتابخانه دیگر هم خریده‌ام که در راهرو است. اخیراً به خانم فروزان گفتم برخی از این کتاب‌ها را ببر به آن کتابخانه، از داخل آنها کتاب زندگی لئوناردو داوینچی به قلم خودش را درآورد که تکه‌پاره شده بود. خودش بهترین محبت را کرد و برد در شهریار صحافی کرد و آورد و این بهترین کادویی بود که به من داد و صحاف هم خیلی خوب درستش کرد. از جلد این کتاب معلوم است که این

من ترجیح می‌دهم که اگر کسی تابلو را به عنوان دکور می‌خرد حتماً آن را نخرد. هر انتخابی نشان‌دهنده طرز فکر ماست. برای تربیت بچه‌شان باید اول خودشان تربیت شوند و اول باید چشم خودشان تربیت شود اگر نیستند و نمی‌شناسند فکر دیگری نکنند. در اروپا آدم‌هایی هستند که کارشان این است و به شما می‌گویند شما این تابلو را بخرید و... من فکر می‌کنم اگر پدرم کلکسیونر نبود و اگر چشم‌هایم از بدو تولدم با نقاشی آشنا نشده بود، حتماً نقاش نشده بودم. پدر و مادرهایی که می‌آیند از من می‌پرسند ما برای نقاشی بچه‌هایمان چه کار کنیم می‌گویم حتماً کلاس نفرستیدش چون صدمه می‌بیند. برایش کتاب خوب نقاشان خوب را بخرید و به آنها یک لیست می‌دهم که این کار را نکنند. می‌گویم بگذارید بچه خودش انتخاب کند و چشمش تربیت شود. از بچگی به بچه شخصیت بدهید که خودش انتخاب کند خودش ابراز کند که چه چیزی را دوست دارد که بعدها در نقاشی‌اش ابراز کند.

بچه موجود بسیار باهوشی است که حس‌هایش خوب کار می‌کند. الگوی بچه، پدر و مادر است و اگر پدر و مادر درست انتخاب نکنند تبلت‌ش را می‌بیند و تابلویش را هم می‌بیند. این نسل خیلی علاقه دارند به نقاشی و یکی از مهم‌ترین و اولین علاقه‌مندی‌های بشر این بوده که قلم بردارد و خط خطی کند؛ بچه‌ها نابغه‌اند.

● آیا بودن تابلوی نقاشی یا کتاب نقاشی در یک خانه برای نقاش شدن یک آدم است یا اینکه نه، اساساً درک زیبایی، حتی اگر شما نخواهید نقاش شوید اهمیت دارد برای اینکه از درون آدم زیباتر می‌باشید. به‌خصوص نه، ولی به‌رحال یک فرهنگی به آدم اضافه می‌شود؛ لذت بردن از زندگی. معلوم است که مهم است، به‌خصوص اگر

آدم چقدر آن را خوانده است. معلوم است که کتابخانه برایم مقدس است. اینجا جایی نیست که من فقط کتاب‌هایم را در آن گذاشته باشم. ضمن آنکه بزرگان به من کتاب هدیه کرده‌اند و همه آنها در این کتابخانه است؛ شاملو، بیژن مفید، شفیعی کدکنی، استاد پورداود و... کسانی که من افتخار می‌کنم قدم به خانه‌ام گذاشته‌اند.

● خانم درودی، اگر بخواهید چند عنصر که وجودش در یک خانه اهمیت دارد را به خوانندگان ما بگویید چه عناصری را معرفی می‌کنید؟ یکی را که گفتید کتابخانه است... من می‌گویم نقاشی ولی نقاشی که درست انتخاب شده و ارزش دارد.

● اما برای طبقه متوسط خریدن تابلوی نقاشی گران‌قیمت ممکن نیست. آیا عکس یک نقاشی خوب را بگذارند هم خوب است؟ بله، من در پاریس، در خانه‌ام، چون خانه‌ام کوچک بود، رفتم لندن و یک تابلو خریدم. در آنجا پوستره‌های باکیفیت عالی از کار نقاشان بزرگ داشتند. در اتاق خوابم کار امپرسیون مونه بود و در اتاق میهمان خانه‌ام کار ون گوگ. لازم نیست این تابلوها حتماً اورجینال باشند. وقتی وارد یک خانه می‌شوی و می‌بینی کار ون گوگ روی دیوار است می‌فهمی که در این خانواده فرهنگ جاری است. من خانواده‌ها و خانه‌ها را از نقاشی روی دیوارهایشان قضاوت می‌کنم.

خانواده انتخاب درستی کرده باشند. مگر کم است که به بچه یاد بدهیم از زندگی لذت ببرد. انسان باید هنر زندگی کردن داشته باشد. هنر زندگی کردن یعنی از همه‌چیز لذت ببرد. من واقعاً جزو فرهنگم است که از غذا لذت ببرم و چیزی را که دوست نداشته باشم نمی‌خورم. غذایی که خوش‌پخت نباشد را نمی‌خورم چون به ذائقه من برمی‌خورد. همه‌چیز باید عالی و لذت‌بخش باشد. زندگی یعنی لذت از هر ثانیه‌اش و از هر چیزش. وقتی من یک آدم بافرهنگ می‌بینم قد می‌کشم و یک چیز دیگر می‌شوم چون حس می‌کنم که مخاطب دارم و شنونده دارم و می‌توانم با او تبادل فکر کنم. این لذت بردن‌ها را خانواده باید به بچه‌اش یاد بدهد. این یاد بدهد به این معنی نیست که به او بگوید، یعنی اینکه در دسترسش بگذارد.

مهم باور کردن است و مهم آن انرژی است که در این خانه جریان دارد. من باور دارم که این خانه زیباترین خانه است. ممکن است که شما بگویید چه از خودراضی، اما می‌گویم دلیل این حرفم این است که هیچ‌چیز این خانه تصادفی نیست.

● پس یک نکته مهم در تزئین و دکوراسیون خانه این است که آدم هر چیزی را حساب‌شده سر جای خودش بگذارد.

باید کیف کند از هر چیزی که می‌بیند و انتخاب می‌کند و سر جای خودش می‌گذارد. شما یک فیلم خوب می‌بینید لذت می‌برید، یک شیء زیبا می‌بینید لذت می‌برید، یک نقاشی خوب هم همین‌طور. باید تعداد این لذت‌ها را زیاد کنید.

● کسی که آموزش ندیده باشد، اگر لذت‌های لحظه‌ای را در دکوراسیون و طراحی خانه‌اش لحاظ کند، چون این لحظات انسجام ندارد و ناشی از یک فرهنگ و تربیت مشخص نیست، در نهایت خانه‌اش می‌شود همان چیزی که شما می‌گویید و همه‌چیز پراکنده است. این آدم باید چه کار کند؟

باید یاد بگیرد. کتاب‌های دکوراسیون و خانه‌های خوب دیگران را ببیند و درک بصری‌اش را با مطالعه بالا ببرد. حالا اینها هم مهم نیست. مهم این است که برای زندگی ارزش قائل شود. خانه یعنی زندگی. وقتی آدم برای زندگی ارزش قائل شد اجزای این زندگی را درست انتخاب می‌کند و می‌خواهد خانه‌اش یک خانه قشنگ و گرم باشد که در آن آرامش اعصاب داشته باشد. برای من همه چیز زندگی مهم است و همیشه هم دوست دارم خودم انتخاب کنم. برایم اگر سروسرپس طلا بیاورند که دوست نداشته باشم نمی‌دانم چه کارش کنم و خیلی هم ناراحت می‌شوم که برایم انتخاب کنند. بسیار ناراحت می‌شوم. دلم می‌خواهد از من بپرسند ایران چی دوست داری تا من فوری یک لیست به آنها بدهم.

